

## همه‌پرسی: «بسته است این در دلا باید در دیگر زدن»<sup>۱</sup>

در صفحه اول شماره ۱۲ فروردین آیندگان مقدمه‌ای بود با عنوان «سانسور در آیندگان»:

چهارشنبه گذشته یکی از همکارانمان که قلم توانایش همیشه مورد تأیید بوده است مقاله‌ای با عنوان «فردا و تاریخ» نوشت که چارچوب آن را منطبق با اصول تحریری آیندگان می‌دانست. این مقاله می‌بایست پنجشنبه — روز پیش از همه‌پرسی — چاپ می‌شد. شورای سردبیری آیندگان پس از یک سلسله بحث‌های کشدار، با سه رأی مخالف در برابر دو رأی موافق، انتشار این مقاله را یک روز پیش از همه‌پرسی صلاح ندانست... شورای سردبیری آیندگان اکنون با پوزش بسیار از این همکار و با تأسف از مصلحتی که شاید سانسور هم بتوان خواندش اصل مقاله را منتشر می‌کند.

یادداشت مورد بحث، با نثری که برای سرمقاله روزنامه قدری سنگین می‌نماید، می‌گوید این نوع همه‌پرسی نه موضوعی مشخص دارد و نه طرز اجرایی قابل دفاع، و چیزی بیش از بازی با کلمات و باافکار عمومی نیست. از اظهار نظر دولت موقت هم که ناظرانی بین‌المللی برای نظارت بر فرایند به ایران بیابند انتقاد می‌کند: «جز کشورهایی که با سرپرستی کلاه‌آبی‌های سازمان ملل استقلال می‌یابند، چه ملتی تأیید ناظران خارجی را شرط صحت انتخابات ملی‌اش می‌داند؟ ظاهراً قرار نیست ما از فشار تمایل به خضوع و خشوع در برابر غربیان رهایی یابیم.»

نویسنده «فردا و تاریخ» (دارنده این قلم یا کی‌برد) هم در دهه بیست عمر چنان‌رمانتیک بود که نمی‌خواست باور کند رأی‌گیری سروته‌دار در جامعه‌ای مانند ایران اگر ناممکن نباشد بینهایت دشوار است. و از حرف مهندس، که از خارجه ناظر بیاید، می‌رنجید زیرا گمان می‌کرد این مردم باید بتوانند خودشان را اداره کنند.

پیشتر، تیتری در صفحه یک و خبری در صفحه سوم شماره ۸ فروردین حاکی از این بود که مهدی بازرگان و همکارانش از چند عضو انجمن بین‌المللی حقوقدانان در پاریس دعوت کرده‌اند برای نظارت بر همه‌پرسی به ایران بیابند. از آنجا که در روزهای بعد خبری از ورود چنان اشخاصی به تهران دیده یا شنیده نشد می‌توان نتیجه گرفت دولت موقت فکری را که با صدای بلند به زبان آورده بود بایک تشر از سر به در کرد.

در قرن گذشته در ایران چهار همه‌پرسی برگزار شد که دو مورد را، برای استقرار جمهوری اسلامی و تصویب قانون اساسی آن، می‌توان یکی گرفت. نخستین همه‌پرسی، برای انحلال مجلس در مرداد ۳۲، آغاز پایان بود (صندوقهای آری و نه را در چادرهای جداگانه گذاشته بودند، ظاهراً تا مخالفان انگشت‌نما شوند). همه‌پرسی ۶ بهمن ۴۱ برای شش ماده انقلاب سفید مهوری از پیش آماده زیر تصمیم شاه بود.

در جوامع دارای احزاب و برخوردار از چندگانگی قدرت سیاسی، همه‌پرسی انتخابی است بین انجام‌دادن یا انجام‌ندادن کاری، نه مهر تأیید بر عمل انجام‌شده. هرگاه در بحث بر سر موضوعی در یک جامعه وزن طرفین به تساوی برسد به همه‌پرسی متوسل می‌شوند. همه‌پرسی زمانی معنی واقعی دارد که آرای طرفین میان ۴۵ و ۵۵ درصد نوسان کند، تقابلی فکری-سیاسی مدتها جریان داشته باشد و دولت نتواند مخالفان را که دارای

قدرت اداری و اجتماعی و سیاسی‌اند نادیده بگیرد. کفه یک طرف بحث به ۶۵ درصد که برسد نظر اکثریت روشن است. از ۷۵ درصد آرا که بگذرد، سه‌به‌یک نسبت چنان بارزی است که در تمام سطوح و شئون، از جمله در آرای پارلمان، به چشم می‌خورد، و نه تنها نیاز به چنین اقدامی نخواهد بود بلکه حتی طرح سؤال با طوفان مخالفت مردم روبه‌رو می‌شود. فرضاً، در ایران همه‌پرسی برای واگذاری چاههای نفت به دولتی خارجی یا تغییر زبان رسمی به اسپرانتو، رفراندمهایی خواهد بود لابد با بیش از نود و نه درصد آرا در یک طرف کفه.

(در همان ماه، فروردین ۵۸، دولت انور سادات در مصر پیمان صلح با اسرائیل را که امضا شده بود به همه‌پرسی گذاشت، با این ترفند بی‌سابقه که برای سؤلهایی دوقلو، ناهمگن و منطقاً مجزا پاسخی واحد می‌خواست: آیا معاهده صلح را تأیید می‌کنید و آیا با گسترش دموکراسی موافقت می‌کنید؟ نتیجه — ۹۹/۹۵ درصدی آرای مثبت — هم مضحک بود و هم خوفناک، زیرا آن به اصطلاح نیم‌صدم درصد مخالف آماده دست‌زدن به انفجار و خشونت و انتحار است و حتماً بیش از پنجاه درصد وزن دارد. اعداد با زبان خودشان سخن می‌گویند: سنگینی کفه به اصطلاح نیم‌صدم درصدی جامعه مصر از آن مثلاً ۹۹/۹۵ درصد کمتر نیست و مخالف پیمان صلح با اسرائیل اگر موافق گسترش دموکراسی باشد نیتی جز این ندارد که عاقدان قرارداد را از اریکه به زیر بکشد.)

به‌عنوان درسی از آن سه تجربه ایران، می‌توان گفت در مرز و بوم آریایی-اسلامی تا آینده دور فکر همه‌پرسی به جایی نخواهد رسید. همه‌پرسی باید میان دو نظر نسبت به موضوعی فرعی باشد، نه انتخابی بین حیات و ممات وضع موجود. در ایران، مردم اگر ده دسته هم باشند این قدر هست که معمولاً اکثریت در مخالفت با وضع موجود اتفاق نظر دارد.

در آخر ۵۷ و ابتدای ۵۸ دقیقاً چه چیزی مصداق وضع موجود بود؟ چنانچه طبق معیارهای جهانی — ثبت‌نام رأی‌دهندگان، حساب و کتاب دقیق و شرکت بیش از هشتاد درصد واجدان شرایط — همه‌پرسی می‌شد، شاید نه ادامه سلطنت شاه به ۵۱ درصد آرانزدیک می‌شد، نه دولت بختیار حتی به‌عنوان سرآغاز جمهوری، و نه مفهوم مبهم حکومت اسلامی. ایران لحاف چهل‌تکه و جامعه خرده‌فرهنگ‌هاست؛ هیچ نظر و جناحی چنان دست بالا ندارد که خودبه‌خود برنده باشد. یعنی بی‌ثباتی ذاتی از نوع گود زورخانه: هر ائتلافی فقط برای پائین کشیدن حریف قوی‌تر است و تا همین حد کارایی دارد. برای به قدرت رسیدن، یکی از طرفهای کم‌قدرت‌تر متوسل به قهر و غلبه خواهد شد.

افزون بر این، در ایران مخالفان و موافقان یک فکر معمولاً از قدرت مساوی برخوردار نیستند: اگر یک طرف برخوردار از نیروی اجتماعی و مرکب از چندین گرایش سیاسی است، طرف دیگر تمام قدرت اجرایی را در دست دارد. به این ترتیب، مخالفان آن فکر جبهه‌ای بی‌اثر تشکیل می‌دهند، در حالی که طرف دیگر وزارت کشور را در دست دارد و کار خودش را می‌کند. همه‌پرسی در ایران هم یعنی تدارک موافقتی ۹۹ درصدی. در شرایطی که دولت بداند بخت کسب ۵۱ درصد آرا را ندارد زیرا مخالفان — نه مخالفان یک تصمیم، بلکه مخالفان وضع موجود — به میدان می‌آیند و حرفشان را می‌زنند، اساساً تن به چنین کاری نمی‌دهد.

برای برگزاری رفراندمی معنی‌دار، هر دو طرف باید دارای نمایندگانی در قوه مقننه و برخوردار از قدرت اجتماعی باشند و دستگاه قضایی مستقل بماند تا بر اجرای همه‌پرسی دقیقاً نظارت شود. دوم، چنانچه آرای اکثریت مخالف اجرای سیاست مورد نظر از کار در آید، آن سیاست دست‌کم تا مدتی مسکوت بماند. در

شرایطی که مخالفان سیاست مورد مناقشه پیشاپیش برچسب خائن خورده باشند، یا جمعی کثیر همه‌پرسی را تحریم کنند، و بر شمارش آرای هم که طی دو روز جمع‌آوری شده نظارتی نباشد، طبیعی است آرای موافق سر به ۹۰ و ۱۰۰ درصد و حتی بالاتر بزند. بر پایه ارقام همه‌پرسی فروردین ۵۸، جمعیت ایران باید دست‌کم ۴۲-۴۱ میلیون نفر می‌بود (نتیجه سرشماری آبان ۵۵: ۳۳/۷ میلیون).

نکته بسیار مهم دیگر اینکه اساساً برای هر نوع رأی‌گیری، رأی‌دهندگان واجد شرایط باید پیشتر ثبت نام کنند و حوزه‌ای که قرار است در آن رأی بدهند مشخص شود. در کمتر کشوری رأی‌گیری به شیوه ایران انجام می‌گیرد که هرکس در هر حوزه‌ای میل داشت کاغذی در صندوقی بیندازد. حتی برای سفارش دادن پیتزا برای تحویل به در منزل، سفارش‌دهنده باید با ارائه نام و نشانی خود پیشتر ثبت نام کرده باشد.

بسیاری شهروندان حاضر نیستند حتی در انتخابات متداول از خود ردی به جا بگذارند، تا چه رسد در همه‌پرسی که معمولاً مقابله‌ای شاخ‌به‌شاخ است. از آن سو، همچنان که به تجربه دیده‌ایم، برگزارکنندگان همه‌پرسی میل ندارند روند کار قابل بررسی باشد زیرا به این کار به چشم بیعت نگاه می‌کنند، نه سؤالی که قرار است به جواب آن ترتیب اثر داده شود. همه‌پرسی در جامعه ایران — و کلاً در خاورمیانه و کشورهای دنیای سوم که حکومت و دولت یکی‌اند — جدی نیست.

اینکه در فروردین ۵۸ نتیجه فرآیندی استاندارد چه می‌توانست باشد یا گذاشتن در حیطه خیالپردازی است. تجربیات بعدی نشان داد سروکله حدود بیست درصد از رأی‌دهندگان در هیچ انتخاباتی پیدا نمی‌شود. بر این قرار، از پانزده میلیون واجد شرایط رأی‌دادن، بین ۱۲ تا ۱۳ میلیون نفر در همه‌پرسی شرکت می‌کردند. رأی‌روستاها و مکانهای دور از شهرها که اعزام ناظر به آنها بینهایت دشوار است و رئیس پاسگاه ژاندارمری برای کنترل محیط کفایت می‌کند به کنار. در وجه غالب رأی‌دانشگاه هم تردیدی نیست. اما طبقه متوسط شهری که معمولاً تجدخواه میانه‌رو است چگونه رأی می‌داد؟<sup>۲</sup>

طی دو روز فروردین ۵۸، خبرنگاران مستقر در ستاد فرمانده وزارت کشور خبرهایی متواتر از بی‌نظمی گسترده می‌دادند: ریختن رأی با رونوشت شناسنامه یا حتی بدون هیچ‌گونه مدرک هویت، اقدامات دلبخواهی در شیوه رأی‌گیری، صندوق بدون مهر و موم، ربودن صندوق رأی و بسیاری دیگر. خود همین دو روز رأی‌گیری یعنی داستان اصلاً جدی نیست و عددی را که اعلام می‌شود نباید جدی گرفت. چنانچه با دعوت دولت بازرگان از ناظران خارجی موافقت شده بود، آن ناظران نتیجه می‌گرفتند مهندس و دوستانش، به عنوان نمایندگان بخشی از درس‌خوانده‌های شهرنشین ایران، گرچه درباره آزادی و حقوق مردم و غیره داد سخن می‌دهند، نه توان اعمال فنون لازم برای رعایت چنین حقی دارند و نه اراده چنین کاری.

در باب استعمال واژه جمهوری در آن همه‌پرسی در سالهای اخیر بحثهایی می‌کنند که، در بهترین حالت، ملال‌آور و، در بدترین حالت، تجاهل است. بارها با صراحت گفته شد کلمه جمهوری فقط برای تمایز حکومت جدید از نظام سلطنتی است و بس. در واقع، عنوان جمهوری اسلامی ترکیبی مصلحت‌اندیشانه بود که در آبان ۵۷ ابداع شد. سخن‌پردازی نواندیشان دینی در باب ارتباط مفاهیم جمهوریت و اسلامیت و غیره فقط کاغذسپاه کردن است.

عین همین داستان برای نام مجلس مقننه بعدی هم اتفاق افتاد: در قانون اساسی ۵۸، عنوان "مجلس شورای ملی" به کار رفت اما در نخستین جلسه رسمی سال ۵۹، نام آن را به مجلس شورای اسلامی تغییر دادند و گفتند

۲ نگاه کنید به "گشادگشاد شعار نیس": راهپیمایی به عنوان فعالیت سیاسی" در بخش مقالات همین سایت.

آن عنوان فقط برای نشانی‌دادن بود. همچنان که نام کوچه و خیابان و سینما را می‌توان عوض کرد بی‌آنکه در ماهیت موضوع تغییری حاصل شود، در این جا هم نام برای ارجاع به چیزی است، صرف‌نظر از ماهیت آن. اوایل دهه ۷۰، برخی رندان حق‌پرست با صراحت گفتند عنوان صحیح نظام باید "حکومت عدل اسلامی" باشد. اما فلاسفه سالهای اخیر در نشریاتشان موضوع را کش می‌دهند.

بعدها در انتخابات ۷۶ و ۸۰، در حالی که یک طرف صندوق رأی را در دست داشت، طرف دیگر دارای قدرت فیزیکی بود. در این نوع مواجهه، حتی نتایج رقابت بسیار محدود شرکت‌کنندگان دست‌چین، صرف‌نظر از آزاد و عادلانه بودن یا نبودن انتخابات، می‌تواند واقعی باشد. آزادی و دموکراسی نه مفاهیمی فلسفی، بلکه برآیند قدرت عینی و واقعی نیروهای اجتماعی‌اند.

اواخر اسفند ۵۷، حجت‌الاسلام محمد مفتاح، رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی، که گفته می‌شد عضو شورای انقلاب است، در مصاحبه با آیندگان گفت: "در همه‌پرسی، انتخاب هر یک از روشهای زیر آزاد خواهد بود: جمهوری اسلامی، جمهوری، جمهوری دموکراتیک، جمهوری دموکراتیک خلق، رژیم سلطنتی." تا آن زمان اظهار نظر مقامها درباره همه‌پرسی برای استقرار جمهوری اساسی ضدونقیض بود. سخنگوی دولت، عباس امیرانتظام، چند روز بعد گفت: "در هیچ نقطه دنیا فراندم به صورت چهارجوابی نیست. نظر دکتر مفتاح نظر شخصی ایشان است."

هشتم فروردین ۵۸ انتشار متن برگه همه‌پرسی غوغا به پا کرد. روی برگه دو قسمتی، شامل نیمه "آری" و نیمه "نه"، چنین درج شده بود:

بسمه تعالی

دولت موقت انقلاب اسلامی

وزارت کشور

تعرفه انتخابات رفراندم

تغییر رژیم سابق به جمهوری اسلامی

که قانون اساسی آن از تصویب ملت خواهد گذشت

از همان کلمه اول تا سطر آخر از نظر املا و انشا و منطوق و مفهوم جای بحث داشت. به "بسمه تعالی" ایراد گرفتند و گفتند بسمه تعالی درست است؛ "دولت موقت انقلاب اسلامی" درست نیست و باید نوشت دولت موقت، وزارت کشور ایران؛ وقتی صحبت از همه‌پرسی است باید همین را به کار برد نه ترکیب مجعول "انتخابات رفراندم"؛ رژیم سلطنتی هنوز سابق نیست و قرار است تکلیف آن با نتیجه همه‌پرسی مشخص شود؛ آن قانون اساسی چیست و از کجا معلوم که از تصویب ملت بگذرد.

هرچو مرج این همه‌پرسی بی‌سابقه نبود. اما در ۳۲ و ۴۱ نتیجه تصمیم در اتاق در بسته را به مردم ابلاغ می‌کردند. در این یکی کسی تکلیف خودش را نمی‌دانست. فقط یکی از موارد: شش میلیون برگه که رأی‌دهندگان باید مشخصات خود را در آن می‌نوشتند دور ریخته شد. پیدا بود آما تورهایی متصدی کارهای بزرگ شده‌اند.

آن همه‌پرسی به‌عنوان واقعه‌ای سیاسی جای توجه دارد اما نتیجه ۹۸/۲ درصدی آن از نظر عدد و رقم چندان قابل اتکا نیست.

## چند حاشیه و سرخط خبر

- همه‌پرسی دو روز شد.
- احمد صدرحاج سیدجوادی، وزیر کشور: مردم می‌توانند شنبه نیز رأی دهند؛ کسانی که نخواهند رأی دهند کاملاً آزادند و در آینده با مشکلی مواجه نخواهند شد.
- سخنگوی وزارت کشور: با کارت شناسایی معتبر از سازمان یا وزارتخانه هم می‌توان در فراندیم شرکت کرد.
- حداقل سن رأی‌دهندگان ابتدا ۱۶ سال تعیین شد، سپس به ۱۸ بالا رفت و در بیانیه وزارت کشور بار دیگر به ۱۶ پائین آمد. در ستون «حرفهای مردم» نظر یکی از خوانندگان چاپ شد که در پیامی تلفنی به آیدگان گفت سن تکلیف شرعی را به‌طور کامل منظور نکرده‌اند، زیرا «دختران نه سال به بالا هم باید حق رأی داشته باشند.»
- عبدالکریم لاهیجی: قانون اساسی جمهوری اسلامی مهم است، نه فراندیم.
- آیت‌الله‌العظمی خمینی: در ورقه «نه» هر فرم حکومتی را که می‌خواهید بنویسید.
- یکی از اهالی روستای صفرخواجه، هشتگرد: «زنگ سبزرنگ امام خمینی است و اگر ورقه قرمز را در صندوق بیندازیم به شمر رأی داده‌ایم.»
- از کرج خبر می‌رسد پسر ملامصطفی بارزانی و دار و دسته او به شعبات رأی‌گیری مراجعه کرده و می‌خواهند به جمهوری اسلامی رأی بدهند. از قرار معلوم تماسی هم با دفتر امام در قم گرفته‌اند و رضایت آنها را جلب کرده‌اند. ولی ستاد کل به دلیل اینکه آنها تابعیت ایرانی ندارند از این کار جلوگیری می‌کند.
- پیشتر گفته شده بود با کارت شناسایی معتبر هم می‌توان در فراندیم شرکت کرد. دیروقت جمعه‌شب تصمیم گرفته شد که رأی فقط با شناسنامه گرفته شود و این سبب در دسر مردم و مسئولان حوزه‌های رأی‌گیری شد.
- تلفن خوانندگان — «من دیروز هنگامی که خواستم قسمت دیگر برگ فراندیم را با خودم ببرم، گفتند نمی‌شود. گفتم تلویزیون و معاون وزیر کشور گفته‌اند رأی‌دهنده می‌تواند قسمت دیگر برگ فراندیم را در جیبش بگذارد. گفتند هم فیلم تلویزیون و هم گفته‌های آقای معاون وزیر اشتباه بوده است؛ آن را در سطل بیندازید.»
- چند تن از دست‌درکاران رژیم قبلی در فراندیم شرکت کردند و رأی خود را در زندان قصر به صندوق ریختند. هویدا رأی خود را با دقت تا کرد و به صندوق انداخت و در جواب اینکه رأی او آری بوده یا نه، گفت «رأی باید مخفی باشد.» عبدالله ریاضی، رئیس مجلس شورا هم پای صندوق رأی آمد و به جمهوری اسلامی رأی داد. همچنین نیک‌پی، شهردار و سناتور سابق، به جمهوری اسلامی رأی آری داد و گفت «انشاءالله مبارک است.»
- پیرمردی که رأی آری در صندوق انداخته بود وقتی از او خواستند ورقه «نه» را مسترد کند سرسختانه امتناع کرد و گفت «می‌خواهم آن را وقت مردن در کفنم بگذارم.»

محمد قائد

editor@lawhmag.com

از کتاب در دست انتشار داستان آیدگان

خرداد ۸۹